

## مرزبندی‌های نامرئی در حوزه

### فرهنگ عامه و فرهنگ عمومی

رضا خاشعی\*

#### درآمد

مروری بر بازار آشفته تعاریف متعدد فرهنگ نشان می‌دهد که آنچه تاکنون در خصوص فرهنگ، فرهنگ عامه و فرهنگ عمومی گفته شده است، تعاریف واحدی نبوده و گاه نیز با یکدیگر تداخل و تعارض داشته‌اند. تا جایی که بسیاری از نویسندگان مطالب فرهنگی صلاح را در این دیده‌اند که به جای تبیین و پرداختن به مرزبندی‌های نامرئی و پیچیده فرهنگ، به آسیب‌ها، معایب، خصوصیات و وجوه مختلف فرهنگ و فرهنگ عمومی بپردازند.

چنانچه فرهنگ را بخشی از سرمایه یک ملت به حساب آوریم، مطالعات فرهنگی به عنوان رشته‌ای از دانش بشری الزامی است، لکن با وجود آنکه فرهنگ و روابط فرهنگی نقش مهمی در زندگی روزمره ما ایرانیان دارد، متأسفانه تاکنون شاهد مطالعات مستمر و سازمان یافته‌ای در این بخش نبوده‌ایم.

نظر به احساس ضرورت و با توجه به اهمیت ارتقای دانش فرهنگی آحاد جامعه در

بهبود روابط فرهنگی با سایر جوامع و فرهنگ‌ها، به عنوان نخستین گام سعی می‌شود در این مقاله برخی از مفاهیم اساسی فرهنگ مورد بررسی بیشتر قرار گیرند. این نوشته سعی دارد تا در حد بضاعت خود و حوصله خوانندگان، هزار توی فرهنگ را یک بار دیگر مطرح و مرزبندی‌های نامحسوس، نامرئی و متداخل آن را برای تأمل بیشتر و فراهم آوردن زمینه‌های مباحث مبسوط‌تر ارائه کند.

#### الف - کلیتی به نام فرهنگ

در میان جنبه‌های گوناگون حیات انسانی، فرهنگ را می‌توان عالی‌ترین و فاخرترین جنبه زندگی انسان به شمار آورد. آغاز فرهنگ به آغاز حیات و پیدایش انسان باز می‌گردد، یعنی وجود فرهنگ با وجود انسان مقارن است.<sup>(۱)</sup> در حقیقت از زمانی که انسان به عرصه وجود پا می‌گذارد، رفتارها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، اعتقادات او و نیز فعالیت‌ها و حرکات ظاهری او، همه با شدت هر چه تمام‌تر تحت تأثیر فرهنگی است که اطراف او را فرا گرفته است. فرهنگ قادر است فردی را مجبور به گرسنگی تا سرحد مرگ کند، در حالی که غذا در دسترس اوست و آن هم به این دلیل که فرهنگ، آن نوع خاص از غذا را نجس می‌شمارد و یا فردی را مجبور به دریدن شکم خود یا خودکشی کند، به این دلیل که می‌خواهد لکه ننگی را از دامن خود پاک سازد. بنابراین، فرهنگ می‌تواند ضمن آنکه از سویی مانع ارضا شود، از سوی دیگر موجب افناع تمایلات گردد.<sup>(۲)</sup>

واژه فرهنگ به طور کلی از دو جزء «فر» و «هنگ» ترکیب شده است. «فر» به عنوان یک واژه مستقل چند معنی دارد که متعادل‌ترین آنها شکوه، شأن و منزلت است و به عنوان پیشوند در معانی بالا، بیرون و پیش به کار می‌رود. «هنگ» نیز در زبان فارسی چند معنی دارد که عام‌ترین آنها، فرهیختن، سنگینی و وقار است.

واژه فرهنگ از دیرباز در آثار نظم و نثر فارسی با معانی و مفاهیم گوناگون به کار رفته است. از معانی مشهور و عام آن دانش و ادب، آموزش و پرورش، هنر و معرفت، تأدیب، کتاب لغت و یا دایرةالمعارف است.

ادوارد تایلور، مردم‌شناس انگلیسی، نخستین بار در سال ۱۸۶۵ میلادی اصطلاح فرهنگ را در کتاب خود به نام پژوهش‌هایی در تاریخ ابتدایی نوع بشر و توسعه تمدن به کار برد و در سال ۱۸۷۱ میلادی آن را از دیدگاه اجتماعی و مردم‌شناسی در کتاب مشهور خود تحت عنوان فرهنگ ابتدایی چنین تعریف کرد: «فرهنگ یا تمدن، مجموعه پیچیده‌ای از معرفت، عقاید، هنر، اخلاقیات، قوانین، آداب و همه قابلیت‌ها و عادات دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه آنها را می‌آموزد.»

در بیش از صدوسی سال پیش تعریف تایلور از فرهنگ، تعریفی تازه و ابداعی بوده است و حتی تا چند دهه پیش، بیشتر دانشمندان و محققان اجتماعی این تعریف را پذیرفته بودند و به فرهنگ و مفهوم آن با دید تایلور می‌نگریستند. لیکن در نیم قرن اخیر، بیش از چهارصد گونه تعریف مختلف از فرهنگ ارائه شده است.<sup>(۳)</sup>

بر این اساس، اگر بخواهیم تعریف تایلور را که تعریفی معمولی از فرهنگ است،

تحلیل کنیم، باید بگوییم که تعریف وی تعریفی مصداقی است که در آن، تمامی مصداق‌های مختلف فرهنگ گنجانده شده است. این تعریف از آن جهت که همه مصداق‌ها را در خود دارد، کمتر به آن اشکال و اعتراضی وارد می‌شود، اما از آن جهت که مصداق‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و بر وجه مشترک آنها، که همانا ریشه در معنی داشتن است، تأکید نمی‌کند، تعریف مناسبی نیست.

به همین جهت در مقابل مفهوم عام فرهنگ که جوهر فرهنگ را می‌رساند، باید مفهوم دیگری از فرهنگ مورد توجه قرار گیرد و آن حوزه معنایی این واژه است که هر جامعه می‌پذیرد و از آن حمایت می‌کند. بر این اساس فرهنگ هر جامعه در یک زمان مشخص، مجموعه معانی مورد قبول آن جامعه است که برای حمایت از آن گاه حتی از اجبار فیزیکی (زور) سود می‌جوید، برای درونی کردن آنها تلاش می‌کند (نهادهای آموزشی به وجود می‌آورد)، نهادهای خود را براساس آن معنی شکل می‌دهد و نمادهای نشان دهنده آن معنی را تقویت می‌کند.

تلقی افراد از فرهنگ به عنوان «هویت جمعی»، «تمایز بخش جوامع از یکدیگر»، «امری که در همه وجوه زندگی ساری و جاری است»، «امری که مقوم نهادها محسوب می‌شود» و نظایر این تعاریف، همگی ناظر به این معنی از فرهنگ است. در واقع، در این معنی، فرهنگ (نظام فرهنگی) مبنای شکل‌گیری و تداوم هویت جمعی و جامعه است.<sup>(۴)</sup>

این برداشت از فرهنگ به مدت پنجاه سال مورد استفاده انسان‌شناسان بود تا آنکه بلوغ و توسعه سریع علم انسان‌شناسی، که موجب وضوح بیشتر در طبیعت موضوعات و مفاهیم ذیربط گردید، تنوع و گسترش بیشتری از تعاریف فرهنگ را پیش آورد.

در کتاب فرهنگ، نقدی بر مفاهیم و تعاریف (سال ۱۹۵۲)، ال-کروبر و کلاید کلاک‌هون، دو انسان‌شناس آمریکایی، صد و شصت و چهار تعریف از فرهنگ ارائه داده‌اند که طیفی از رفتار علمی تا ایده‌های موجود در اندیشه، یک ساختار منطقی، مکانیزم دفاع روانی و... را شامل می‌شود.

تعریف یا مفهوم ارائه شده از سوی کروبر و کلاک‌هون و بسیاری دیگر از انسان‌شناسان بدین معنی است که فرهنگ، تصویری ذهنی از رفتار است.

مجموعه نظام یافته یا سیستمی که فرهنگ خوانده می‌شود از زیرمجموعه‌های نظام یافته و ارکانی چون ارزش‌ها، باورها و هنر(ها) تشکیل شده است که آن را می‌توان در اغلب تعاریف ارائه شده یافت.

کروبر و کلاک هون نتیجه‌گیری خود را بدین ترتیب بیان کردند که فرهنگ پدیده‌ای انتزاعی است؛ به این دلیل که اگر فرهنگ فقط همان رفتار باشد، در عمل در حیطه مطالعه روان‌شناسی قرار می‌گیرد و به همین دلیل نتیجه گرفته‌اند فرهنگ، تصویری ذهنی از رفتار واقعی است، ولی عین رفتار نیست.<sup>(۵)</sup>

برخی از رایج‌ترین تعاریف ارائه شده در حوزه فرهنگ عبارتند از:

فرهنگ، همه فعالیت‌ها و صورت‌های رفتار غیرغریزی انسان است که از راه آموزش کسب می‌شود و در هم‌نوایی (Conformity) با هنجارهای (Norms) پذیرفته شده در جامعه برای حفظ بقای نسل و نظم امور اجتماعی طرح ریزی می‌گردد. به عبارت دیگر، فرهنگ، همه نهادها (Institutions)، فنون (Techniques)، هنرها، رسوم، سنت‌ها، ادبیات و اعتقادات یک قوم را دربرمی‌گیرد که در جریان آموزش‌های گوناگون از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. با این تعریف، می‌توان فرهنگ را میراث اجتماعی (Social Heritage) با پیوندها و همبستگی‌های قومی (Ethnic Correlations) در یک جامعه دانست.<sup>(۶)</sup>

ساموئل کینیک در تعریف فرهنگ می‌گوید:

«فرهنگ شامل کلیه راه‌های تفکر و عمل جامعه‌های انسانی است که برای آیندگان ذخیره شده است.»<sup>(۷)</sup>

در فرهنگ «وبستر»، فرهنگ الگویی پیچیده از عادات و رفتارهای ویژه یک گروه اجتماعی، قومی، نژادی و یا مذهبی است. همچنین، به معنی توسعه و پیشرفت انسان در زمینه‌های فکری، هیجانی، علایق و منش‌ها که منتهی به راه و روش خاص بیانی و عقیدتی می‌شود نیز آمده است و یا در تعبیر دیگر، مجموعه ایده‌ها، رسوم، مهارت‌ها و هنرها و... است که در دوره مشخصی جزو روش زندگی مردم می‌شود.<sup>(۸)</sup>

و بالاخره از دیدگاه جامعه‌شناسی، فرهنگ مفهومی عام است که به تمام آموخته‌های انسانی در طول حیات اجتماعی اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، فرهنگ پدیده‌ای اجتماعی است که از سویی در اثر تلاش انسان‌ها برای پاسخگویی به نیازهای گوناگونشان پدید می‌آید و از سوی دیگر، راهنمای فکر و عمل انسان‌ها برای رفع این نیازهاست.<sup>(۹)</sup>

مجموعه نظام یافته یا سیستمی که فرهنگ خوانده می‌شود، از زیر مجموعه‌های نظام یافته، و ارکانی چون ارزش‌ها، باورها و هنجارها تشکیل شده است که آن را می‌توان در اغلب تعاریف ارائه شده یافت. بدیهی است هر یک از ما در حالی که متعلق و وابسته به یک جامعه بزرگ هستیم و از فرهنگ مسلط آن متأثریم، ممکن است در عین حال عضو یک یا چند گروه کوچک‌تر نیز باشیم که آنها نیز به نوبه خود ما را از فرهنگ خود متأثر می‌سازند. این گروه‌ها ممکن است ایدئولوژیک یا سیاسی، ورزشی و تفریحی، هنری و ادبی، علمی و فنی، اقتصادی و یا غیر آن باشند. هر یک از این گروه‌ها، اهداف و مقاصد، آداب و رسوم، عقاید و اندیشه‌های ویژه خود را دارند و در جهت رفع نیازهای گروهی خود فعالیت می‌کنند. همه این‌ها توسط اعضای متعلق به این گروه و در اثر روابط متقابل افراد به وجود می‌آیند و تعمیق و گسترش می‌یابند و ارزش‌ها و ضوابط و الگوهای رفتاری خاصی را در چارچوب فعالیت گروه پدید می‌آورند.

حال باید گفت این کلیت پیچیده و تأثیرگذار، دارای دو بخش اصلی یا دو حوزه مطالعاتی است؛ حوزه‌ای از معانی و فرهنگ که اجبار حکومتی از آن حمایت می‌کند و حوزه رسمی فرهنگ خوانده می‌شود و حوزه‌ای از معانی و فرهنگ که اجبار اجتماعی (اجبار اعمال شده از سوی آحاد افراد) از آن حمایت می‌کند و آن را حوزه غیررسمی می‌توان نامید.

بر این اساس، فرهنگ غیررسمی، حوزه‌ای از نظام فرهنگی جامعه است که پشتوانه آن اجبار قانونی و رسمی نیست، بلکه تداوم آن در گرو اجبار اجتماعی اعمال شده از سوی آحاد جامعه و تشکل‌ها و سازمان‌های غیردولتی (غیررسمی) است. بر خلاف حوزه فرهنگ رسمی که در نهایت اجبار فیزیکی از آن حمایت می‌کند، حوزه فرهنگ غیررسمی عمدتاً بر پذیرش و اقبال استوار است و پایبند نبودن به آن، مجازات به معنای حقوقی کلمه را در پی ندارد.<sup>(۱۰)</sup>

## ب - فرهنگ عامه

همه فرهنگ‌های شناخته شده در جهان، چه در جوامع ابتدایی و روستایی که فناوری و ابزار کار ضعیفی دارند و چه در جوامع پیشرفته و صنعتی که از فناوری پیچیده و ابزار نیرومند برخوردارند، واجد فرهنگ عامه هستند و صورت‌هایی از آن را به کار می‌برند. آمبرویز مورتن (Ambrose Morton) نخستین کسی بود که در سال ۱۸۸۵ آثار باستانی و ادبیات عامیانه را Folklore به معنی دانش عوام نامید.

این لغت در آلمان و هلند و کشورهای اسکاندیناوی با معادل لغت Volkskunde پذیرفته شد، اما کشورهای لاتینی زبان، پس از کشمکش‌ها و وضع لغات دیگر، بالاخره به این نتیجه رسیدند که فولکلور جامع‌ترین لغتی است که شامل تمام دانش عوام می‌شود. (۱۱)

فولکلور (Folklore) در حقیقت از دو کلمه «Folk» و «lore» ترکیب یافته است. در زبان انگلیسی، Folk به معنی مردم است و lore به معنی دانش، پس فولکلور یعنی دانش مردم که در زبان فارسی به نام‌های گوناگون فرهنگ مردم، فرهنگ توده، فرهنگ عوام، فرهنگ عامه و یا توده‌شناسی نامیده شده است.

فولکلور عبارت است از علم سنن، مراسم، اعتقادات، آداب و رسوم، افسانه‌ها، ترانه‌ها و ادبیات مردم یک سرزمین که در معنی گسترده‌تر آن، تمام افسانه‌ها، ترانه‌ها و آداب و سنن یک قوم یا یک سرزمین را دربرمی‌گیرد، اعم از عامیانه و عالمانه. (۱۲)

فولکلور علم نوزایی است که جمع آوری مواد و مصالح آن بسیار حساس و دشوار است، زیرا این گنجینه، تنها از محفوظات اشخاص بی‌سواد و عامی به دست می‌آید و وابسته به پشتکار و همتی است که اهالی تحصیلکرده یک ملت از خود نشان می‌دهند؛ زیرا هرگاه در جمع آوری آن مسامحه و غفلت شود، بیم آن می‌رود که قسمت عمده فرهنگ مردمی فراموش گردد. (۱۳)

به موجب تعریف سن تیوز (Saintyves)، فولکلور به مطالعه زندگی توده عوام در کشورهای متمدن می‌پردازد. پس می‌توان گفت: مواد فولکلور نزد ملت‌هایی یافت می‌شود که دارای دو نوع آموزش و پرورش باشند، یکی مربوط به طبقه تحصیلکرده و دیگری مربوط به طبقه عوام. برای مثال، در هند، چین، ژاپن، ایران و... مواد فولکلور و

آموزش غیررسمی به‌وفور وجود دارد، ولی نزد قبایل وحشی استرالیا که اثری از نوشته و کتاب و آموزش رسمی در آنجا وجود ندارد، فولکلور نیز یافت نمی‌شود.

در واقع می‌توان گفت هنر و ادبیات عامه، به منزله مصالح اولیه، از بهترین شاهکارهای بشر به شمار می‌آید، به ویژه ادبیات، هنرهای زیبا، فلسفه و ادیان که مستقیماً از این سرچشمه سیراب شده و می‌شوند.

**ترانه‌های عامیانه، آوازاها و افسانه‌ها،  
نماینده روح هنری ملت است و تنها از  
مردمان گمنام بی‌سواد به دست  
می‌آید. اینها صدای درونی هر ملت و  
سرچشمه الهامات بشر و مادر ادبیات  
و هنرهای زیباست. از این رو، امروزه در  
کشورهای متمدن، اهمیت خاصی برای  
فولکلور قائل‌اند.**

این سرچشمه افکار عمومی که نسل‌های پیاپی، همه اندیشه‌های گرانبها، عواطف و ذوق و آزمایش و تجربه خود را در آن ریخته‌اند، گنجینه زوال‌ناپذیری است که شالوده آثار معنوی و کاخ با شکوه زیبایی‌های بشریت به شمار می‌آید.

ترانه‌های عامیانه و آوازاها و افسانه‌ها، نماینده روح هنری ملت است و تنها از مردمان گمنام بی‌سواد به دست می‌آید. اینها صدای درونی هر ملت و سرچشمه الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیباست. از این رو، امروزه در کشورهای متمدن، اهمیت خاصی برای فولکلور قائل‌اند.

با اینکه حدود صدویست سال از گزینش اصطلاح فولکلور و معرفی آن به جهان علم و ادب می‌گذرد، ولی هنوز طی این مدت تعریف دقیقی از فولکلور ارائه نشده است و میان دانشمندان این حوزه بحث، گفتگو و اختلاف سلیقه وجود دارد. البته در اینکه فولکلور جزئی از فرهنگ و پاره تکمیلی آن است، هیچ‌گونه اختلاف نظری میان صاحب‌نظران مشاهده نمی‌شود، ولی در اینکه فولکلور کدامیک از جنبه‌ها و مواد فرهنگی را دربرمی‌گیرد، میان آنها اختلاف رأی و عقیده وجود دارد. برخی دامنه آن را وسیع و برخی قلمرو تحقیق آن را محدود دانسته‌اند.

بیش از شصت و پنج سال است که فولکلور به مفهوم و معنای غربی آن در فرهنگ و



زبان و ادب ما راه یافته است. در آغاز نخستین سال‌های قرن چهاردهم هجری شمسی، تنی چند از نویسندگان، دانشمندان و پژوهشگران ایرانی با آگاهی از فرهنگ و زبان غربی و آشنایی با فرهنگ عامه در غرب و شیوه و روش غربی‌ها در این گونه تحقیقات، این دانش جوان را به مردم ایران معرفی کردند.

این دانشمندان و نویسندگان هر یک به ذوق و سلیقه خود، معادلی فارسی در برابر واژه انگلیسی فولکلور وضع و معرفی کرده‌اند؛ مانند فرهنگ عامه، فرهنگ عوام، فرهنگ عامیانه، فرهنگ مردم، دانش عامه، ادب عامه، دانش توده‌ها.

ظاهراً اصطلاح فرهنگ عامه را نخستین بار مرحوم رشید یاسمی استاد دانشگاه تهران، برای کلمه فولکلور برگزید و به کار برد. وی در سخنرانی خود در سال ۱۳۱۴ شمسی، ضمن توضیح در باب علم فولکلور و رابطه آن با دانش‌های دیگر می‌گوید: «علمای همه ملت‌های اروپا، به ویژه انگلیس و آلمان، آگاه شدند که تمدن هر قوم صد برابر آنچه در صفحات کتاب ثبت می‌شود، در افواه و قلوب مردمان محفوظ است که همواره از نسلی به نسلی دیگر آن را انتقال می‌دهند.»

پس از رشید یاسمی، محمدعلی فروغی، در سال ۱۳۱۷ در ماهنامه «آموزش و پرورش»، فولکلور را این گونه تعریف می‌کند: «یکی از مسائل بسیار شیرین علم نژادشناسی، چیزی است که توده‌شناسی نام گذاشته‌ایم و به زبان‌های اروپایی آن را فولکلور می‌گویند، یعنی معارف عامه یا معلوماتی که در بیان عوام شایع است.» وی در جایی دیگر می‌نویسد: «شک نیست که مهمترین علوم برای انسان، معرفت بر احوال بشر است و از این رو از میان رشته‌های علوم طبیعی، علمی که به زبان‌های اروپایی آنترپولوژی (Anthropology) می‌گویند و ما مردم‌شناسی ترجمه کرده‌ایم، اهمیت خاص دارد و یکی از شعب علوم مردم‌شناسی، آن است که اروپاییان فولکلور می‌گویند و ما آن را در اصطلاح توده‌شناسی ترجمه کرده‌ایم و آن، آگاهی از معلومات و ذوقیاتی است که از عوام و مردمان بی علم و سواد بروز می‌کند. ترانه‌ها، اشعار، لغات، اصطلاحات، داستان‌ها و افسانه‌ها، عقاید عامیانه و... از آن جمله‌اند.»

در مهرماه سال ۱۳۱۶ نیز مؤسسه‌ای تحت عنوان بنگاه مردم‌شناسی تأسیس شد و وظیفه گردآوری، بررسی و نگاهداری فرهنگ عامه ایران را در سراسر نقاط کشور بر

بدیهی است فولکلور چون به طریق شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، اگر دشوار و پیچیده باشد، درست به زبان جاری نمی‌شود و به سهولت از یادها می‌رود.

عهده گرفت. افرادی مانند: حسین کوهی کرمانی، عباس شوقی، علی اکبر دهخدا، امیر قلی امینی و... با همت و علاقه و پشتکار به بررسی فرهنگ و ادب توده مردم و گردآوری و انتشار صورت‌هایی از فرهنگ عامه پرداختند. در این دوران بود که آقایان رشید یاسمی و صادق هدایت اولین تقسیم بندی از صورت‌ها و موضوع‌های فرهنگ عامه را در دو بخش مادی و معنوی ارائه کردند.<sup>(۱۴)</sup>

ولی مانند حوزه‌های علمی دیگر، حوزه فولکلور نیز در ابتدا میدان اختلاف نظر و سلیقه در تعیین مرزهای خود با دیگر علوم بود. برخی آن را محدود می‌ساختند و برخی حیطه نفوذ آن را گسترش می‌دادند. محققان این حوزه ابتدا فولکلور را محدود به قصه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها، مثل‌ها، معماها و چیستان‌ها می‌دانستند، اما کم‌کم تمام سنت‌ها و آنچه مردمان در زندگی خارج از مدارس فرا می‌گرفتند، جزو قلمرو فرهنگ عامه قرار گرفت. چندی بعد جستجوکنندگان اعتقادات و اوهام، حتی پیشگویی‌هایی مربوط به وقت، نجوم، تاریخ طبیعی، طب و آنچه تحت عنوان دانش عمومی نامیده می‌شد، مانند گاهنامه، سنگ‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و داروهای را هم که عوام به کار می‌بردند، وارد این علم کردند. سپس، اعتقادات و رسومی که وابسته به هر یک از مراحل مختلف زندگی مانند تولد، کودکی، جوانی، زناشویی و پیری می‌شد و همچنین، مراسم سوگواری، جشن‌های ملی، مذهبی و عاداتی که مربوط به زندگی عمومی افراد بود از جمله تمام پیشه‌ها و فنون مردم نیز جزو این علم به شمار آمد.

به هر ترتیب سادگی قلمرو فولکلور باعث گردید تا این حوزه همچنان در مقوله مرزبندی و تعاریف، شمولیت و گستردگی بیشتری پیدا کند. بدیهی است فولکلور چون به طریق شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، اگر دشوار و پیچیده باشد،

درست به زبان جاری نمی‌شود و به سهولت از یادها می‌رود. شاید بتوان گفت سادگی فولکلور گاهی به درجه خشونت می‌رسد؛ زیرا زندگی مردم عادی سخت وابسته به طبیعت است و به ناچار وقار، سنگینی و درشتی طبیعت را منعکس می‌کند. لذا زن زیبا در این دنیا زنی است پرشور، نیرومند، با گونه‌های سرخ و پیکری محکم و دستانی نیرومند و مستعد برای کار و تولید و فرزندزایی، نه زنی نازک بدن، پریده رنگ و ضعیف و ظریف. از ویژگی‌های دیگر فولکلور واقع‌گرایی است. مردم عادی که همواره در زندگی عملی غوطه‌ورند، به ناچار می‌آموزند که باید با شناخت واقعیت و انجام کارهای تولیدی بر مشکلات فایز آیند، از این رو واقع‌گرایی، پس واقع‌گرایی، محور اساسی فولکلور است.

فولکلور همچنین گویای امید و خوشبینی انسان‌هاست. قهرمانان آن با کار و فداکاری به مقصود می‌رسند، همچنانکه در زندگی واقعی خود با کار و پشتکار موانع را از سر راه خود برمی‌دارند و اگر در این میان قهرمانان نتوانند کار را انجام دهند، نیروهای جادویی به کمک آنان می‌آیند و قهرمان داستان را پیروز از صحنه نبرد بیرون می‌آورند.<sup>(۱۵)</sup> این ویژگی‌ها به خوبی در داستان‌ها متجلی شده است.

با غرور و مباهات می‌توان گفت که فولکلور ما غنی‌ترین منابع زندگی و هنر را در خود دارد؛ چرا که ملت ما ستم‌ها کشیده، رنج‌ها برده و در عمر دراز خویش با اقوام گوناگون در آمیخته و سنت‌های پیچیده و مختلفی را جذب و دفع کرده و مشحون از تضاد و در عین حال هماهنگی پندارها شده است.<sup>(۱۶)</sup>

همه ما با اندکی تأمل به خوبی درمی‌یابیم که رفتارها، باورها و ارزش‌های ما همگی تحت تأثیر آموخته‌هایی است که از طریق خانواده، به خصوص در ابتدای زندگی و قبل از آشنایی با نهادهای رسمی آموزش و پرورش، به ما داده شده است.

شاید بتوان گفت آغوش مادر و گهواره، نخستین کلاس درس، و ترنم‌های لطیف لالایی‌ها، نخستین برنامه یادگیری کودک به شمار می‌رود که خط به خط و صفحه به صفحه از کتاب مقدماتی زندگی، توسط اولین معلم در قالبی ساده و دلنشین به کودک آموزش داده می‌شود و حاوی پیام‌های مهمی چون دوست داشتن، خوب بودن، ایمان و وفاداری، ایثار، نوع دوستی و... است.

مادران با این کار در واقع همان جریان جامعه‌پذیری کودک را نادانسته و براساس آموخته‌های فولکلور، دنبال می‌کنند. مادران با زمزمه این اشعار، که عصاره و حاصل تجربیات آنها و پدران و مادران آنهاست، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ خود را در کودکانشان درونی می‌سازند. پس از مدتی، مواد دیگر فولکلور شامل قصه‌ها و افسانه‌ها، اسطوره‌ها، اعتقادات مذهبی، ترانه‌ها، آداب و رسوم، فنون و رفتارهای خرافی همه و همه در سبک‌های مختلف محاوره به طور اتوماتیک و ناخواسته به کودک منتقل می‌شوند و این در حالی است که هنوز کودک تعالیم رسمی و کلاسیک خود را در نهادهای رسمی حکومتی آغاز نکرده است. این دوران، که به قول تمامی دانشمندان علوم پزشکی و روان‌شناسی و علوم اجتماعی مرحله تکوین شخصیت اصلی افراد به‌شمار می‌رود، مقطعی است که با مواد مختلف فرهنگ عامه سروکار دارد و ظرف خالی ذهن افراد با این اعتقادات و آداب و رسوم و ارزش‌ها پر می‌شود.

ولی جالب است بدانیم که تاکنون از سوی متولیان امور فرهنگی، به این مقوله مهم و اثرگذار توجه جدی و کاربردی نشده است.

### ج - فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی واژه‌ای جدید است که دریافت معنی و مفهوم آن به سادگی میسر نیست.

در کتب علوم انسانی، فرهنگ عام معادل General Culture و بیانگر عناصر مشترک در یک حوزه فرهنگی است که با واژه عمومی کاملاً متفاوت است. گاهی کلمه Common Culture به کار برده می‌شود که معنای آن نیز فرهنگ مشترک و بیانگر عناصر مشترک فرهنگی بین دو حوزه فرهنگی است و گاهی نیز ترکیب Popular Culture و یا Folklore به معنای فرهنگ عامه به کار برده می‌شود که تا حدودی به فرهنگ عمومی نزدیک است. اما مترادف آن نیست. بنابراین، می‌توان ترکیب Public Culture را معادل انگلیسی فرهنگ عمومی دانست؛ یعنی آن فرهنگی که نسبت به افراد جامعه عمومیت و شمولیت دارد و از هر قشر اعم از تحصیل‌کرده و غیره را شامل می‌شود.<sup>(۱۷)</sup>

برای فرهنگ عمومی تعاریف متعددی از سوی دست اندرکاران و محققان صورت گرفته است که رایج‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- بخشی از فرهنگ که از شیوه رفتارهای عمومی مردم (یا عرف جامعه) ساخته می‌شود یا تأثیر مشهود می‌پذیرد.
  - ۲- عناصری از فرهنگ است که عامه مردم در کیفیت آن نقش دارند.
  - ۳- مؤلفه‌ها و ابعادی از فرهنگ است که همگان با آن سروکار دارند و می‌شناسند و نسبت به آن حساسیت نشان می‌دهند و بالاخره زندگی عمومی مردم را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد.
  - ۴- نمودهای بارز و ظاهر فرهنگی که عموم اقشار را دربرمی‌گیرد.
  - ۵- عرصه‌هایی از فرهنگ است که عموم جنبه‌ها و عرصه‌های زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
  - ۶- مؤلفه‌هایی از فرهنگ است که تأثیرات آن عام و فراگیر باشد.
  - ۷- وجوه و عناصر فرهنگی مشترک بین عامه مردم است.
- اگر بخواهیم اصل سادگی و جامعیت را در تعریف فرهنگ عمومی لحاظ کنیم، شاید بتوان فرهنگ عمومی را به رفتارهای فرهنگی متعارف در جامعه یا رفتار متعارف عموم

**اگر بخواهیم اصل سادگی و جامعیت را در تعریف فرهنگ عمومی لحاظ کنیم، شاید بتوان فرهنگ عمومی را به رفتارهای فرهنگی متعارف در جامعه یا رفتار متعارف عموم مردم جامعه تعریف کرد.**

مردم جامعه تعریف کرد. اما در این تعریف اولاً مقوله دیدگاه‌ها و نظریات و عقاید از شمول فرهنگ عمومی خارج می‌شود و صرفاً رفتارها، موضوع تعریف خواهد بود و ثانیاً عرف جامعه حد فرهنگ عمومی به شمار خواهد آمد و بنابراین رفتارهایی که هنوز به عنوان عرف

شناخته نشده باشد، در حیطه فرهنگ عمومی قرار نمی‌گیرد. در این صورت، خود به خود مظاهر و ظواهر فرهنگی مطرح خواهد بود و آنچه ماهیتاً فرهنگی باشد ولی ظهور و بروز عینی در رفتارها نداشته باشد، از محدوده فرهنگ عمومی خارج خواهد شد.<sup>(۱۸)</sup> برای ترسیم تصویری روشن‌تر از فرهنگ عمومی، بد نیست به توصیفی که یک شهروند استرالیایی درباره کشورمان داشته است، توجه کنیم:

«مردم ایران فوق العاده خونگرم، مهربان، پرجوش و خروش و میهمان نوازند، ولی با وجود تعداد زیاد اتومبیل، از قواعد و فنون رانندگی تقریباً هیچ نمی‌دانند. به نظر می‌رسد که مردم ایران، اعم از مسئولین و آحاد ملت خیلی مستقل عمل می‌کنند و از قواعد و مقررات تعیین شده‌ای در زندگی اجتماعی پیروی نمی‌کنند. هر کس هر چیز به نظرش صحیح و لازم برسد، انجام می‌دهد و در هنگام خرید، در هنگام مواجهه با مأموران گمرک در فرودگاه، در موقع سوار شدن تاکسی و یا سروکار داشتن با یکی از دستگاه‌های دولتی، اینکه چگونه با شما رفتار شود یا چگونه کارت‌تان راه بیفتد به شانس شما و اینکه مخاطب شما چه کسی باشد، بستگی دارد.»<sup>(۱۹)</sup>

ناگفته نماند که همیشه دیدن مظاهر فرهنگ عمومی دیگران و آگاهی یافتن از آن سهل‌تر از درک و شناخت معیارها و منش‌های خودمان است، زیرا معمولاً الگوهای رفتاری دیگران به نظر ما عجیب، جالب یا ناشایست می‌آید، لذا به سادگی نسبت به آنها حساس می‌شویم، ولی آنچه به رفتار و منش خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم

برمی‌گردد، چون به صورت عرف و عادت در آمده است، به راحتی مورد انتقاد قرار نمی‌گیرد.

تاریخ ناکامی‌ها، شکست‌ها و عقب ماندگی‌ها نیز نشان می‌دهد که چگونه مردم گرفتار در بند فرهنگ (ارزش‌ها، باورها، هنجارها)، بسیاری از فرصت‌های مناسب زندگی را از دست داده‌اند. به عنوان نمونه، در گذشته سیاحان مغرب زمین از سفر به دوردست‌ها برحذر می‌شدند، چراکه اعتقاد بر این بود که در انتهای دنیا اژدهایانی عظیم در انتظار بلعیدن کشتی‌های آنهاست. در کشور خودمان معروف است که رضا شاه با همه قلدری خود نتوانست راه آهن تهران - مشهد را از شهر سبزوار عبور دهد و مسئولان پروژه در آن زمان مجبور شدند تا کیلومترها مسیر خط آهن را تغییر دهند، تنها به این دلیل که مردم خطه سبزوار در آن زمان شنیده بودند و باور داشتند که در صورت رسیدن راه آهن به شهرشان، دنیا به آخر خواهد رسید و بر اثر این باور غلط عمومی همه جمعیت شهر کفن پوش در مقابل مأموران رضا شاه ایستادند.<sup>(۲۰)</sup>

ذکر مصادیق فوق دلیلی است بر این مدعا که پذیرش باورها همواره قایم به استدلال‌های علمی نیست، بلکه در طول زمان بر اثر شیوه‌های غیرمستقیم و تحولات اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته‌اند. برای مثال، تعیین نقش زن و مرد معمولاً براساس باورهای فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد؛ اینکه مرد نان آور خانواده و زن مراقب فرزندان و مسئول انجام امور خانه باشد. چنین باورهایی جزو یکی از صدها مواردی است که مبنای رفتار روزمره انسان‌هاست. شاید بتوان گفت «غالب رفتارهای روزمره انسان، فاقد فکر و استدلال و صرفاً براساس باورهای رایج در جامعه خود انجام می‌گیرد، حتی نوع استدلال انسان‌ها نیز تابعی است از باورهای فرهنگی جامعه خود.»<sup>(۲۱)</sup>

به دیگر سخن، سراسر زندگی، سرشار از تأثیرات معیارهاست. بسیاری از باورها، اعمال خشونت‌آمیز، اعمال مسالمت‌جویانه، افتخارات خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، ارزش‌های اعتقادی، گزینش‌های علمی و حرفه‌ای، حتی نوع اندیشه و تفکر مسلط در یک جامعه، همه و همه تا حد زیادی تابع معیارهای فرهنگی است. مثلاً اینکه آمریکا خود را برتر از سایر ملل می‌داند و به خود اجازه می‌دهد ارزش‌ها و معیارهای خود را به

دیگران تحمیل کند و یا اینکه در ممالک غربی فحشاء، خشونت و جرم و جنایت‌های سازمان یافته تا این حد عادی شده است و اینکه رقابت، نظم و انضباط و وقت‌شناسی جزو تفکیک‌ناپذیر زندگی اجتماعی در غرب است، همه بر این واقعیت دلالت دارند که این رفتارها و ارزش‌های رفتاری در فرهنگ عمومی آنان جای گرفته است. (۲۲)

برای مثال، دروغ گفتن، ارتشا یا پارتی بازی، رانت خواری، جاه‌طلبی و... از جمله ضد ارزش‌های یک جامعه محسوب می‌شوند که می‌بایست در صورت وجود یک فرهنگ عمومی سالم، رفتار و منش افراد جامعه مبرا از آنها باشد و تقریباً اکثریت اعضا از تمسک و آلوده شدن به آنها اجتناب کنند، در حالی که در جوامع امروزی چنین نیست و مردم با وجود بد شمردن این مفاهیم، آنها را در الگوی رفتاری خود جای داده‌اند و چه بسا برای بقا در سیستم آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. در این صورت آنچه شاهد آن خواهیم بود، فرایند تبدیل و تغییر ارزش‌ها به سمت ضد ارزش‌ها و از سوی دیگر، کاسته شدن از قبح ضد ارزش‌ها و تبدیل آن به ارزش در جامعه است.

دانشمندانی که روی الگوهای

یادگیری فرد مطالعه و تحقیق کرده‌اند، اکثراً به این نتیجه رسیده‌اند که فرهنگ عمومی در یک جامعه، حتی بیشتر از محیط طبیعی در شکل‌گیری و تغییر ساخت شخصیتی افراد مؤثر است. به عقیده‌ژان پیاژه (Jean Piaget) چگونگی نگاه ما به واقعیات بیش از هر چیز توسط علایم و نشانه‌هایی صورت می‌گیرد که قبلاً توسط جامعه

**چگونگی نگاه ما به واقعیات بیش از هر چیز توسط علایم و نشانه‌هایی صورت می‌گیرد که قبلاً توسط جامعه تعریف و مشخص شده‌اند. در واقع، همین علایم، سمبل‌ها و نشانه‌ها هستند که ارزش‌ها و شیوه‌های فکری را به ما می‌آموزند و الزامات قطعی را بر ما تحمیل می‌کنند.**

تعریف و مشخص شده‌اند. در واقع، همین علایم، سمبل‌ها و نشانه‌ها هستند که ارزش‌ها و شیوه‌های فکری را به ما می‌آموزند و الزامات قطعی را بر ما تحمیل می‌کنند. (۲۳)

حتی شخصیت اجتماعی مردم یک جامعه نیز در فرهنگ عمومی آن خلاصه می‌شود



و اهداف، کیفیت و مسیر حرکت به سوی تعالی و پیشرفت یا زوال و عقب‌افتادگی آن تحت تأثیر فرهنگ عمومی است.

گزینش‌های افراد نیز تا حد زیادی تحت تأثیر نیروی نامرئی فرهنگ عمومی قرار دارد؛ چراکه این جو و محیط فرهنگی جامعه است که به ما می‌آموزد چگونه در مواجهه با شرایط مختلف رفتار خود را تنظیم کنیم و چگونه مسائل اجتماعی و اقتصادی خود را حل نماییم و نیازهای مادی و معنوی خود را برطرف سازیم.

در این خصوص یکی از دانشمندان علوم اجتماعی، به نام فریس می‌گوید:

«ساختمان بدن آدمی هر چه باشد محکوم به قدرت نفوذ نامحدود جامعه و فرهنگ حاکم بر آن است.» (۲۴)

نکته حایز اهمیت در باب فرهنگ عمومی، ریشه تاریخی خود فرهنگ است که فرهنگ عمومی از آن استخراج می‌شود. در واقع فرهنگ عمومی قبل از آنکه فرهنگ عمومی باشد، فرهنگ است و فرهنگ نیز امری تاریخی است. بدیهی است شناخت فرهنگ حال بدون مطالعه تاریخی ممکن نیست و چنین نگاهی قطعاً ناقص خواهد بود. شاید بهتر است بگوییم فرهنگ عمومی نیروی سیالی است که مدام بین فرهنگ عام و فرهنگ خاص (خرده فرهنگ‌ها) در حال حرکت است و حالتی بینابین دارد، یعنی گاهی به طرف فرهنگ عام می‌رود و کفه آن را سنگین‌تر می‌کند و گاهی برعکس به سوی عناصر برجسته فرهنگ خاص می‌رود و آن را نمایان می‌سازد و در جهت حفظ و اشاعه آن می‌کوشد. گاه ممکن است فرهنگ عمومی با افکار عمومی اشتباه گرفته شود که در این خصوص لازم است اشاره کنیم که افکار عمومی پدیده‌ای است که به طور مقطعی در یک زمان خاص و تحت تأثیر شرایط متغیر اجتماعی به وجود می‌آید و رسانه‌ها نیز در این مرحله در کنترل افکار عمومی سهم به‌سزایی دارند، اما فرهنگ عمومی ریشه در تاریخ یک ملت دارد و به سادگی به وجود نمی‌آید و یا تغییر نمی‌پذیرد و حتی در برابر عملکرد رسانه‌ها به شدت مقاومت می‌کند. گاه ممکن است افکار عمومی به وجود بیاید، ولی فرهنگ عمومی آن را در خود جذب و هضم نکند و آن نیز به سرعت از بین برود. پس لازمه دوام و بقای افکار عمومی اتصال آن با تاریخ است و نداشتن تضاد و

تعارض با فرهنگ عمومی که ریشه در جان انسان‌ها و عمق جامعه دارد. با توجه به نقش رسانه‌ها در ایجاد افکار عمومی، اگر این وسیله مهم ارتباطی در کنترل افکار عمومی، فرهنگ عمومی جامعه را نادیده بگیرد، نه تنها افکار عمومی موجب غنا و ارتقای فرهنگ عمومی نخواهد شد، بلکه نوعی بحران اجتماعی - فرهنگی به وجود خواهد آورد. از این رو، می‌توان گفت تأثیر مثبت و عمیق رسانه‌های جهانی بر جوامع، متکی بر فرهنگ عمومی آن‌هاست؛ یعنی رسانه‌ها هر قدر بتوانند خود را با فرهنگ عمومی جوامع بیشتر تطبیق دهند، نتایج موفقیت آمیزتری کسب خواهند کرد. (۲۵)

سخن آخر اینکه، چشم بستن بر پدیده هزار تو و درهم تنیده فرهنگ که بسیاری از مشکلات فرا روی ما نشئت گرفته از آن است، ما را از چنگ معضلات موجود رها نمی‌سازد. به عبارت دیگر، اینکه وانمود کنیم دیدگاه‌ها، باورها و معیارهای منفی و بازدارنده تکامل و تعالی انسانی در زندگی ما و در صحنه اجتماعی وجود ندارند، آنها را نابود نمی‌کند. برای ایجاد تحولی پایدار و اصلاحی معنی‌دار، دو چیز ضروری به نظر می‌رسد: اول ادراک این واقعیت که زندگی اجتماعی ما تحت تأثیر شبکه نامرئی فرهنگ عمومی است و دوم، به کارگیری قدرت و قابلیت فرهنگ برای تغییر و اصلاح آن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- رضی، حسین، «پژوهش و فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی»، مجموعه مقالات نخستین همایش پژوهش در صداوسیما، تهران، اداره کل هماهنگی پژوهش‌ها و آموزش مدیران صداوسیما، پاییز ۷۹، ص ۱۲۷.
- ۲- شعاعی، محمدعلی، «آشنایی با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگی»، چاپ دوم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۴۷، ص ۱۰.
- ۳- حسینی‌کازرونی، سیداحمد، «ارتباط فرهنگ عامه با فرهنگ عمومی»، نشریه فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۵، زمستان ۷۳، ص ۴۱.
- ۴- رجب‌زاده، احمد، «درآمدی بر مفهوم فرهنگ عمومی»، نشریه فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۷، تابستان ۷۵، ص ۷۲.
- ۵- شعاعی، پیشین، صص ۳ - ۲.
- ۶- حسینی‌کازرونی، پیشین، صص ۴۲ - ۴۱.
- ۷- کنیک، ساموئل، جامعه‌شناسی، ترجمه مشفق‌همدانی، تهران، ص ۵۵.
- ۸- شالچیان، طاهره، «مسائل فرهنگ عمومی»، نشریه فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۵، زمستان ۷۳، ص ۷۷.
- ۹- حسین‌نژاد، محمدعلی، «ملاحظات پیرامون فرهنگ عمومی و اصلاح آن»، نشریه فرهنگ عمومی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۵، زمستان ۷۳، ص ۵۲.
- ۱۰- رجب‌زاده، پیشین، ص ۷۲.
- ۱۱- حسینی‌کازرونی، پیشین، ص ۴۲.
- ۱۲- ماسه، هانری، «معتقدات و آداب ایرانی»، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، جلد اول، تبریز، دانشگاه تبریز، اسفند ۲۵۳۵، ص ۲۷.
- ۱۳- حسینی‌کازرونی، پیشین، ص ۴۳.
- ۱۴- همان، تلخیص از صفحات ۴۴-۴۶.
- ۱۵- آریان‌پور، امیرحسین، «سبک هنر عوام»، کتاب روستا، دانشسرای عالی سپاه دانش، تیرماه ۱۳۴۸، تلخیص از صفحات ۱۵-۳.
- ۱۶- همایونی، صادق، «فولکلور و سرزمین ما»، یازده مقاله در زمینه فرهنگ‌عامه، انتشارات اداره کل

- فرهنگ و هنر فارس، آبانماه ۲۵۳۶، ص ۵.
- ۱۷- فیاض، ابراهیم، «فرهنگ عمومی و افکار عمومی»، نشریه فرهنگ عمومی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره‌های ۸ و ۹.
- ۱۸- ذوعلم، علی، «مقدمه‌ای در باب تعریف فرهنگ عمومی»، نشریه فرهنگ عمومی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۵، زمستان ۷۳، ص ۵۴.
- ۱۹- حسین نژاد، پیشین، ص ۵۴.
- ۲۰- همان، ص ۵۵.
- ۲۱- کاظمی، مهدی، «نقش فرهنگ سازمانی در توسعه فرهنگی»، فصلنامه تحول اداری، سازمان امور اداری و استخدامی کشور، دوره سوم، شماره ۱۲ و ۱۳، ص ۸۳.
- ۲۲- حسین نژاد، پیشین، ص ۵۷.
- ۲۳- همان، ص ۶۰.
- ۲۴- همان، ص ۵۳.
- ۲۵- شالچیان، پیشین، ص ۷۶.

